



جنبش جهادی: بحران حاضر و راه های برون رفت از آن (3 از 3)

جنبش جهادی: بحران حاضر و راه های برون رفت از آن

(3 از 3)

عناوین:

– 17 سال پس از جنگ خانمان سوز ، جنبش طالبان علیرغم محدودیت هایی که از دور و نزدیک بر آن تحمیل می

شود همچنان با موفقیت به مسیر خود ادامه می دهد.

- پیروزی غزنی خیره کننده بود و بدون حمایت های بی نظیر مردمی بی نظیر غیر ممکن بود به اتمام برسد.

- موافقت جنبش طالبان برای بیعت با جنبش های جهادی سلفی اشتباه بود که از نداشتن اطلاعات کافی از آن گروه ها سرچشمه می گیرد.

- القاعده زمانی که تحت فرمان (طالبان) بود به تعهداتش نسبت به ملا عمر پایبند نبود، چه رسد به حالا که دور افتاده و از آن گروه های همچون داعش پدید آمده است.

- در افغانستان، کسانی که شایعات را علیه طالبان تبلیغ می کنند همان کسانی هستند که از مراکز فساد که توسط نیروهای اشغالگر ایجاد شده است بهره می برند.

- چطور دوست را از دشمن تشخیص دهیم؟

- اسرائیل در میان ماست ، در مراکز تصمیم گیری، در مسائل فرهنگی، تصمیم گیری های اقتصادی و مسائل آموزشی و تحصیلی در همه جا نفوذ کرده است.

- یهود در حال حاضر بیشترین تمرکز خود را بر سعودی و جزیره العرب گذاشته است. و عربستان سعودی و امارات متحده در حال حذف ملت یمن از معادلات عربی اسلامی هستند.

- اتحاد از مسائل بسیار مهم در جنگ و سیاست و حتی زندگی روزمره است. اتحاد میان مسلمین بر اساس دین و منافع مشترک است.

- گروه جنگجو حرفه ای بدون داشتن دیدگاه سیاسی برای خود به دنبال یک اجیر است نه متحد.

- ماهیت نبرد مشخص و تشخیص در آن آسان شده است، در ثانی ، روند اتحاد را نیز تسهیل کرده است تا آنجا که تک روی محکوم می شود.

نوشته: مصطفی حامد - ابو ولید مصری

می شنویم که استاد مصطفی حامد از ستون های رسانه جهادی خصوصا در گروه طالبان است. بعضی مواقع احساس می کنم که وی در دفاع از این گروه علیرغم اشتباهات سیاسی و قتل عام هایی که انجام داده اند مبالغه می کند. از قتل عام افراد بیگناه و اعمال دستورات سرکوبگرانه شان تحت لوای دین در مناطق تحت کنترلشان هر روز خبری می شنویم. واقعا فرق اینها (طالبان) با القاعده و داعش و النصره چیست؟ از طرفی به القاعده حمله می کنید و از طرف دیگر طالبان را ستایش! این امر چگونه اتفاق می افتد در حالی که شما بیشتر از هر کس دیگری می دانید که القاعده و دیگر سلفی های مفسد با طالبان بیعت کرده بودند؟ آیا این انکار واقعیت و یک تناقض بزرگ نیست؟

– مقاله شما را در مجله الصمود دیدم ، مقاله ثابت می کند که شما جریان طالبان را تایید می کنید ولی من بسیاری از صاحب نظران و مردم عادی را دیده ام که این جنبش را تایید نکرده و معتقدند که شهروندان و مردم عادی توسط اینها کشته می شوند. نظر شما در مورد این سخنان و مقالات چیست؟ از شما می خواهم که برای ما آنچه را که می بینیم و شاهد آن هستیم توضیح دهید و اگر طالبان جنبشی است بر خط صراط مستقیم این ابهامات را مرتفع نماید.

جواب :

در مورد اتهاماتی که متوجه جنبش طالبان در قلمرو تحت فرمان آن در افغانستان است ، باید بگویم که اینها مبالغه است و به هیچ عنوان صحت ندارد. دلیل این شایعات هم قدرت جنبش طالبان بر حضور خود در این مدت (17 سال) در جنگ علیه قویترین ارتش دنیا (ایالات متحده) و بزرگترین اتحاد نیروهای استعماری در تاریخ (ناتو) بعلاوه شماری از دولت های ذیلی که نیروهای خود را از روی نفاق و خرسندی اربابان آمریکایی خود به افغانستان ارسال کرده اند، می باشد.

علیرغم محدودیت های اعمال شده توسط دشمن و بی اعتنایی های دور و نزدیک نسبت به جنبش طالبان، و اکثریت مردم افغانستان که علیه استعمار شوروی بسیج شدند و مردمی که علیه آمریکایی ها و متحدانش با هم یکی شدند، این جریان توانسته مسیر خود را با موفقیت روز افزون طی کند. و وجهه علمای بد و سگ های سلاطین که از روی نفاق و به طمع رسیدن به دلار ها دین را برخلاف معنای آن به کار گرفتند را بر ملا کرد.

– اینها فرضیات نظری و یا حماسی نیست، و خوشبختانه پاسخ به این سوالات بعد از جنگ با شکوه غزنی در 11 آگوست 2018 مطرح می شود. در این جنگ طالبان توانست در یک مدت بسیار کوتاهی کنترل این شهر بسیار مهم را به دست بگیرد، و غنائم مادی و معنوی بسیاری بدست آورد که کسی فکرش را هم نمی کرد.

این پیروزی بزرگ و استقامت عظیم به سرانجام نمی رسید مگر با تکیه بر نیروی عظیم مردمی، حتی می توانیم بگوییم این یک نمونه نادری از پشتیبانی مردمی بود.

هرچند بروز اشتباه امری ممکن است از هر حرکت جهادی و یا از هر انسانی سر بزند. اما خطایی که از یک قصور موقت ناشی شود با اینکه خطایی خط مشی ثابت باشد فرق می کند.

لازم است تا در هنگام وقوع اشتباه تذکر داده شود و بر جنبش واجب است تا آن را به سرعت اصلاح کند. این امر با شایعاتی که دشمن بیان می کند و حلقه های داخلی آن برای مورد طعن قرار دادن این جنبش و دور کردن مردم ترویج می کنند تفاوت دارد و یک اقدام توهین آمیز است که ضررش از عملیات های نظامی بیشتر است.

بفرمایید تفاوت میان طالبان، القاعده، داعش و النصره چیست؟ شما می گوید که من به القاعده و دیگر سلفی های مفسدی که در میان آنها کسانی بودند که با طالبان بیعت کردند انتقاد می کنم که در اینجا یک تناقض بزرگ وجود دارد.

اگر این اتهاماتی که می گوید صحیح باشد پس هیچ فرقی میان طالبان و دیگر سلفی های مفسد وجود ندارد، اما اینها فقط افترا است و واقعیت چیز دیگری است. ادامه حیات این جنبش و مجاهدتهایش در کنار مردم همین دلیل بر عظمت و پیروزی جنبش است، چرا که آنها جزء لاینفک این جنبش هستند.

اولا: در مورد قبول بیعت جماعات جهادی سلفی توسط طالبان، فکر نمی کنم که این کار صحیحی بوده باشد. اما طالبان در این عمل به دلیل نداشتن اطلاع کافی از این گروهها و فسادهایی که در زمین به اسم جهاد انجام دادند، شرکت کرد. طالبان تصور می کند که هر کسی که صفت مجاهد را به خود داد پس حتما همینطور است. در حالی که درست این است که مبنای صحیح بودن هر حرکتی را اعمال و رفتار آنها در زمین و میان مردم قرار دهیم. اعمال و رفتارهای سلفی های داعشی اعمالی مجرمانه است که علیه اسلام و مسلمین انجام می شود و سرچشمه آن شیوخ نفتی هستند که به رسیدن به آمریکا و اسرائیل امید دارند.

در ثانی: طالبان بیعت القاعده را در دوران ملا عمر سنجید، و القاعده به بیعت خود وفادار نماند. همانطور که دیگر گروه های عرب در افغانستان وفادار نماندند. مهمترین شرطی که ملا عمر برایشان گذاشته بود این بود که عملیات نظامی خارج از افغانستان انجام ندهند مگر با مشورت او. و عملیات یازده سپتامبر بدون اطلاع وی انجام شد و در نتیجه دشمن به بهانه آن وارد افغانستانی شد که هیچ دخالتی در آن قضایا نداشت.

القاعده در افغانستان متمرکز و تحت فرمان امارت اسلامی بود پس چطور با آن بیعت شده در حالی که حالا بسیار دور است، و اعمال و رفتارش هر روز عجیب و غریبتر از پیش می شود، و گروه های جنایتکاری مثل داعش از آن منشعب می شود. چگونه امارت اسلامی مسئولیت اعمال و رفتاری را برعهده بگیرد که نه چیزی از آنها می داند و نه چیزی از آنها شنیده است و حتی هیچ کس برای تایید انجامش با آن مشورت نکرده است؟

از نظر من شکی نیست که این مطلب یک اشتباه است، و نمی دانم دلیل طالبان بر این مساله چیست. هیچ نقطه اشتراکی میان طالبان و آن گروه های سلفی جهادی وجود ندارد، نه در مبانی شرعی و نه در اهداف و فعالیت های عملی. پس بیعت برای چه بوده است؟ فقط برای مشارکت در تبعات جرایم گروه های منحرف و یا در بهترین حالت قدم گذاشتن در مسیر استفاده بی مهابا و بی هدف از اسلحه.

- بعضی از مردم شایعاتی را در مورد طالبان منتشر می کنند.

می گویم که این موضوع به یکی از این دو دلیل باز می گردد: اول اینکه آنان که شایعات را منتشر می کنند مجموعه افراد عادی هستند که از حوادث بی اطلاع هستند. مساله ای را می بینند و سپس تفسیر آن را از منابع اشغالگر و حکومت دست نشانده می شنوند، و آن را باور کرده و سپس به زندگی روزمره خود باز می گردند.

نوع دیگری از کسانی که آن شایعات دروغ را باور و منتشر می کنند، کسانی هستند که منافع و مصالح آنها با اشغالگران آمریکایی در قالب گروه های فسادى که ایجاد کرده، گره خورده است. واضح و مبرهن است که دولت حاکم در افغانستان در حال حاضر خود یکی از فاسد ترین دولت ها در دنیا است. آمریکا نیز سالانه برای ایجاد امنیت!! در افغانستان مبلغ 450 میلیارد دلار هزینه می کند. و ما نمی دانیم که چرا، چگونه و کجا این مبلغ دیوانه وار را هر سال!! انفاق می کنند. آنها برای میلیاردها دلار مال حرام تواضع می کنند و زمانی که طالبان به قدرت برگردد آنها را برای آنچه که انجام داده اند بازخواست خواهد کرد. آنها با شایعات و دروغ پردازی ها با زبان از منافع خود دفاع می کنند و بسیار ضعیفتر از آنی هستند که به صورت عملی دفاع کنند.

سوال 15 :

سیستم ها که دست نشانده هستند، گروه ها هم دست نشانده و احمق! خوب الان باید چه کنیم؟

- ابو ولید، چگونه دوست و دشمن خود را بشناسیم؟

- مناقشه پیش رو چیست و ما باید چه کنیم؟

- با سعودی چه کنیم و چگونه می توان در برابر عادی سازی ایستادگی کرد؟

جواب:

ابتدا چگونه باید دوست و دشمن خود را بشناسیم؟ از مهمترین دلایل مادی برای پیروزی در جنگ قاعده شناخت خود و دشمن است. بدون تطبیق دقیق این قاعده شکست در جنگ حتمی است، و یا حداقل پیروزی تضمین نمی شود.

چه چیزی را باید از خودمان بدانیم: ما کیستیم؟ چه می خواهیم؟

سپس ، توانایی های در دسترس ما چیست؟ تشکیلات اردوگاه نظامی ما چیست؟

و از هر کدام از این اعضا و اجزا چه می خواهیم: پرسنل، کادر، دوستان و متحدین مان.

اگر به دو سوال اول اینکه ما کیستیم و چه می خواهیم ، پاسخ دادیم شناخت دوستان و دشمنانمان راحت خواهد بود.

هر آن کس که با ما منافع یکسان دارد پس دوست ما و متحد ماست. و هر آن که با منافع ما تضاد دارد دشمن ماست . اگر کسی با ما منافع متفاوت داشته باشد به معنی دشمنی نیست چرا که این مساله یک امر طبیعی است اما تعارض و تناقض با منافع به معنای دشمنی است.

دیگر این که لازمه دشمنی استمرار جنگ نیست. ممکن است دشمن خود را نادیده بگیریم و یا به وجود آن اهمیت ندهیم. اما اگر ما نخواهیم و او هم نخواهد، و مساله ای بسیار حیاتی و مهم برای طرفین وجود داشته باشد و امکان تفاهم و یا نادیده انگاشتن و یا به تعویق انداختن نیز نباشد، وقوع جنگ حتمی خواهد بود. ممکن است بدانید که طرف مقابل دشمن شماست. اما اگر مساله جنگ با زمان حل شود، بعد از جنگ ها و نزاع ها ، رابطه به شکل دیگری که همانا دوستی و همپاری است تغییر می کند، و یا دوستی و زندگی مسالمت آمیز در زمینه های اقتصادی و تجاری و فرهنگی بوجود می آید.

– یک مثال واضح از این دست اتفاقی است که در اروپا بعد از جنگ های خونین و طولانی به وقوع پیوست. بخصوص دو جنگ جهانی اول و دوم. در حال حاضر ما یک اروپای همپار و شبه متحد را می بینیم که در کنار یکدیگر بدون دشمنی زندگی می کنند و احتمال وقوع جنگ مسلحانه نیز وجود ندارد.

و این همان چیزی است که در جهان اسلام می خواهیم و می گوئیم که دعوت به وحدت و کنار گذاشتن جنگ های مسلحانه و شرکت در اتحاد ها در هر سطحی خواسته دین و عقل است. چالش های پیش روی مسلمانان چالش هایی بحرانی است که در سطح دین و اعتقادات، حقوق و ثروت، و حتی در سطح حضور فیزیکی امت اسلام وجود دارد. ما شاهد آوارگی از سرزمین ها، تغییر دین و تغییر دستورات شریعت، و نفوذ یهود بر مقدساتمان (مکه و مدینه) هستیم. پس از آنکه قدس را بلعیدند و آن را هضم کردند اکنون به سوی جزیره العرب رو کردند.

اکنون مساله آنها تغییر اصل اسلام است و از همان مکان هایی که اسلام بوجود آمده یعنی مکه و مدینه، با همکاری مرتدین در جزیره العرب و با استفاده از تفاوت مواضعشان در داخل حکومت و یا خارج آن این کار را شروع کرده اند. اتحادیه عرب هم که در همین مسیر قدم بر می دارد، و کار نه فقط نادیده گرفتن اجرای دستورات دین بلکه با تغییر در شریعت آغاز کرده است.

– پس مناقشه پیش رو اکنون به ما رسیده است. اسرائیل به داخل مرزهای فلسطین بسنده نکرده و برای کسی که می گوید چگونه به فلسطین برای مقابله با یهودی های اشغالگر برویم دیگر دلیلی وجود ندارد چرا که یهود اکنون در کشورهای ماست، در بین صفوف و در مراکز تصمیم گیری ما قرار گرفته است. در بخش های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی ما رخنه کرده است. این امر در بعضی از کشورها بیشتر و در برخی کمتر است.

اکنون بیشترین تمرکز یهود بر سعودی و جزیره العرب است و یمن را جزئی از جزیره العرب قلمداد می

کنند. و چاره ای جز تامین امنیت آن ندارند تا امنیت خود در عربستان سعودی و سواحل نفتی جزیره را تامین کنند. سعودی و امارات با نیروهای نظامی خود شروع به پاک کردن مردم یمن از معادله عربی و اسلامی کرده اند.

این همان جنگ است و آن هم میادین جنگ، اما چگونه به جهاد برویم؟

در اینجا وارد پاسخ به سوالی می شویم که می گوید:

- سیستم ها و گروه ها دست نشانده و احمق، خوب الان چه کنیم؟

همانطور که گفتیم طبیعت جنگ تغییر کرده و چالش ها نیز بسیار خطرناکتر شده است، به طوری که جوهر دین و بُعد مادی امت اسلام را نشانه گرفته است.

از ابتدای بوجود آمدن موج جدید جهادی (جهادی سلفی) در دهه هفتاد قرن گذشته تا به امروز، نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرده بلکه باعث بروز مشکلات و پیچیدگی های جدیدی شده است که نتیجه عوامل متعددی است. همه این مشکلات از پی ریزی فقه این حرکت ناشی می شود که در نتیجه آن فعالیت های جهادی، تبلیغی، سازمانی و جنگی صورت می گیرد که همگی خارج از ظرفیت این سازمان هاست، و همچنین به دلیل تصمیماتی است که در نتیجه وابستگی سیاسی و مالی و اعتقادی به شیوخ نفتی اتخاذ می شود.

- آنچه که امروز مورد نیاز است جهاد است. برای رویارویی با چالش های جدید و دور شدن از سازمان های گذشته و روش های عملیاتی آن و بنیان های فکری خشکی که ضد مسلمانان است و میل بی حد و حصری که به خونریزی و ایجاد اغتشاش دارد. باید گفت که آنها در حقیقت از "شاهزادگان اسلام" در خلیج و یا وانسگتن و یا تل آویو تبعیت می کنند.

رهبر حزب کمونیست چین (مائوتسه تونگ) پس از گذشت 30 سال حکومت و بدون دستیابی به اهداف انقلاب گفت که اگر 30 سال در راهی قدم برداشتید و به مقصد نرسیدید باید راه را تغییر دهید چرا که آن راه اشتباه بوده است.

راه جهادی سلفی مدت زمانی بیشتری از آن گذشته و اهداف آن تحقق نیافته است بلکه نتیجه اشتباهات آن ما را به عقب برگردانده، خیلی عقبتر از آن چیزی که در ابتدا بودیم.

- پیش از آنکه برای کاری کاملاً آماده باشید آن را شروع نکنید، خصوصاً از جنبه نظری و فکری. تلاش باید برای وحدت عمل جهادی در تمامی قلمرو عربی اسلامی باشد چرا که جنگ یکی است و دشمن هم یکی است و با همه ما به یک شیوه روبرو می شود. ممکن است این کار از ما وقت زیادی بگیرد اما باید دانست که تاخیر در انجام کاری بسیار بهتر از شروع بدون مطالعه و برنامه ریزی آن است که با فجایع جدیدی به پایان برسد.

مبارزه زمان مناسبی دارد که توسط فرماندهی مناسب تعیین می شود. با تامل در متن و تفسیر آیه:

{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا - سورة نساء } (آیه 77) یک رهبر کارآمد می داند که چه وقت و چگونه جهاد آغاز شود و تا کجا پیش برود.

اما سازمان های سلفی ما از قتال و جنگ دائم شعاری برای جذب جوانان استفاده کرده و آنها را به سوی هلاکت و نابودی در جنگ های دائمی و از کشوری به کشور دیگر سوق می دهند و در این میان همان طور که در بیشتر کشورها می بینیم فقط به دشمنان اسلام کمک می کنند.

گویی که می گویند من اگر مسلمانم پس می کشم. مساله فقط جنگ برای جنگ نیست. بلکه قتال برای بالا کردن کلمه الله است. اینکه نام الله با برقراری عدل بالا رود و حق ظالم و مظلوم داده شود. نام خدا بالا رود با یاری و دفاع از مظلوم، بازگرداندن حق و حقوق به صاحبان آنها، و بازپس گیری حقوق امت از کسانی که آن را غصب کرده اند. مسلمانان در مساوات کامل زندگی کنند تحت لوای احکام دین که هم خود راضی باشند و هم خدا از آنها راضی باشد. با سرنگون کردن بت های شرک جدید، که در رأس آنها بانک های ربوی است که یهود بوسیله آن بشریت را زیر یوغ خود در آورده که در میان آنها مسلمانان هم هستند. موسسات و اتحادیه های ستم و تجاوز و سرقت نیرو و توان ملت ها. ستم بر فقیر و زیاد شدن تعداد آنها در جامعه، تمایل به ثروتمندان و افزایش ثروت آنها تا بینهایت، با ریختن خون مردم و از بین بردن حقوق آنها در زندگی...

خود را بشناس ... و دشمنت را بشناس... این همان شروع پیروزی است. اما پایه و اساس پیروزی مسجد و ارتباط روحی و عبادی و سلوکی با کسی است که قدرت و پیروزی به دست اوست و همانا او خداوند سبحان است. سون تزو هزاران سال قبل گفته است: ما جنگ را پیش از میدان های جنگ در معابد پیروز می شویم.

در مورد مسلمانان، آنها هم جنگ هایشان را در مسجد پیش از میدان جنگ پیروز می شوند؟ مساجد ما اکنون کجاست و در دست کیست؟...

به اختصار می گوئیم: به تمام جوانان امت اسلام، تا آنجا که امکان دارد، کار جهادی جدید پایه گذاری کنند، آن هم متناسب با چالش های فعلی و با اجتناب از ارتکاب اشتباهات گذشته.

و این امر برای هر کسی که توان تاسیس فکری و عملی، نظامی و سیاسی و تبلیغی دارد واجب است. این پیشنهاد بسیار آسانی است اما در مرحله عمل بسیار سخت است. بنیان گذاری هر کار خطرناک و جدید در این شرایط برای تمام مسلمانان کاری بسیار سخت است خصوصا برای مجاهدین آنها.

- با سعودی چه کنیم و چگونه می توان در برابر عادی سازی ایستادگی کرد؟

سعودی یکی از مهمترین ابزاری است که اسرائیل در مواجهه جدید خود علیه اسلام به عنوان یک دین و

امت عربی بعنوان یک امت واحد استفاده کرده است.

همانطور که بریتانیایی ها از تسلط ایادی سعودی خود بر حرمین شریفین در سرنگونی امپراتوری عثمانی و اعطای فلسطین به یهودیان برای برپایی دولت اسرائیل استفاده کردند. هم اکنون اسرائیل از همان عناصر (تسلط آل سعود بر مقدسات مسلمانان) برای سکولار کردن دو شهر مکه و مدینه به عنوان گام اول در جهت یهودی سازی آن استفاده می کند و سپس تغییر دستورات دین را عملی می کند، با مجرمانه خواندن دستور جهاد، همانطور که در اجلاسیه ها جهاد افغان ها علیه اشغالگری آمریکا را مجرمانه می خوانند. و به زودی جهاد علیه یهود در فلسطین و یا سعودی و یمن و مصر و اردن و افغانستان و اندونزی و مراکش و دیگر کشورهای اسلامی جرم اعلام می شود.

سعودی خود راس هرم جنگ صهیونیست است. و بیشتر دولت های عرب خصوصا شیوخ نفتی و دولت های اعتدالی همچون مصر و اردن و مغرب از آن حمایت می کنند. آنها همان دولت هایی هستند که اتحاد نظامی عربی "ناتوی عربی" با اسرائیل و آمریکا برای مقابله با اسلام و تثبیت حاکمیت یهودی بر عالم عربی و فتح مجدد عالم اسلام تحت فرماندهی اسرائیل را مطرح کردند. (به تلاش اسرائیل برای فتح یمن تحت لوای تقلبی سعودی، و فتح افغانستان تحت لوای آمریکا و اتحاد ناتو اسلامی/ صلیبی شامل برخی دولت های اسلامی و عربی مانند ترکیه، قطر، امارات و اردن نگاه کنید. اتفاقات جدیدی با وجود حکومت های ستمگر عربی در راه است.

تاسیس واقعی دولت اسرائیل در حقیقت هنگام تاسیس دولت سعودی اول در قرن هجدهم صورت گرفته است. و بازگشت اسرائیل به سعودی بازگشت سایه به اصل آن است، و سعودی همان حکومت صهیونیست است.

مقاومت سعودی و اسرائیل و عملیات یهودی سازی دنیای عرب، یهودی سازی مقدسات اسلامی همچون قدس- مکه- مدینه و یهودی کردن دستورات اسلام و تبدیل آنها به دستورات گمراه کننده مانند اصلاح آئین های دینی، را با تغییر در اصول اسلامی آغاز کرده اند و اینها تنها تفسیرهای اشتباه افراطیون نیست.

مخالفت و ایستادگی در برابر تمام اینها باید توسط یک پروژه جامع جهادی اسلامی صورت بگیرد، که از فهم عرب ها بر دانستن نیاز ضروری آغاز می شود. و سوال عملی همچنان باقی است: چگونه، چه وقت؟ کجا؟ چه کسی؟ چرا؟...

بر رهبران جهادی جدید لازم است تا به تمامی این سوالات پاسخ دهند. و یا حداقل کرسی هایی را برای پاسخگویی به این سوالات ایجاد کنند پیش از آن که شروع به تبلیغ، سازمان دهی و برنامه ریزی کنند.

چه فرقی میان اتحاد با ایران و یا اتحاد با سعودی است؟ در هر دو حالت به ابزاری برای رسیدن به منافع آنها تبدیل می شویم.

جواب:

اتحاد از موضوعات بسیار مهم در سیاست است، همچنان که در جنگ و حتی در زمینه های اقتصادی و فرهنگی چنین است. به ندرت زمینه ای را در موضوعات زندگی شخصی و یا سازمانی و یا دولتی می یابید که بی نیاز از اتحاد باشد.

در سنت پیامبر موضوع اتحاد وجود داشته است هرچند آنگونه که باید به این موضوع پرداخته نشده است تا در شرایط امروز ما بتوان از آن بهره برد.

پیامبر ما (صلی الله علیه و سلم) در مدینه با یهودیان و با منافقین تا زمانی که دشمنی خود را ابراز نکردند و با مشرکین در مکه که فتح آن در نتیجه مستقیم دشمنی قریش با متحدان پیامبر از مشرکین بود پیمان اتحاد بست.

برای اتحاد سطوح اهمیت مختلفی وجود دارد همچون اتحاد ضروری، اتحاد حتمی و یا اتحاد مفید که در شرایط مختلف متفاوت است. از سویی ممکن است منجر به ضرر و زیان شود که دیگر نیازی به صرف هزینه برای آن نیست و ممکن است منجر به سلطه شود که گاهی اوقات در آینده شاهد آن هستیم، و یا یک فاجعه که دیگر هیچ توجیهی برای آن وجود نخواهد داشت.

شاید بتوان گفت مهمترین اتحادهای جهانی در عصر حاضر همانی بود که در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. در دو اردوگاه، اولی توسط آمریکا و کشورهای اروپایی دنباله رو او که نامش را اردوگاه دموکراتیک گذاشته بودند و در مقابل اتحاد آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی و ارتش امپراتوری ژاپن.

اگر آمریکا در جنگ دخالت نمی کرد کل اروپا به دست آلمان می افتاد. اروپائیان مجبور بودند که با آمریکایی ها متحد شوند، با اینکه آمریکا نسبت به نزدیکترین متحدانش هم با نگاه تحقیر آمیز می نگریست.

وینستون چرچیل، استعمار گر جدید و نخست وزیر وقت بریتانیا مساله اتحاد هایی را که تجربه کرده است را چنین خلاصه می کند: بدتر از وجود متحدین قوی ، نبودن آنهاست.

در نهایت و با توجه به وجود راه های مختلف، بریتانیا به ادغام با ایالات متحده آمریکا رضایت داد بر اساس اینکه هر دو آنها رهبران تمدن نوین جهان هستند و بر اساس نژاد سفید پوست انگلوساکسونی پروتستانی، و این عناصری است که این دو کشور را جدای از دیگر کشورهای اروپایی با یکدیگر پیوند می دهد. چرچیل شعار زبان انگلیسی را به عنوان رابطه تمدنی بین دو کشور مطرح نمود. بر اساس آنچه که بیشتر گفته شد این اولین زبان تمدن است که بر جهان فرمانروایی می کند.

اتحاد بین کشورها، و یا میان جنبش های آزاد و کشورهای خاص و یا میان گروه های جهادی و کشورهای همسایه و یا دوست، و یا متحد اجباری به دلیل منافع دائم و یا موقت مشترک از انواع اتحاد هستند. مگر در مواقع نادر که ایدئولوژی و عقاید پایه و اساس اتحاد قرار بگیرند، دیگر اتحاد ها خیریه نیستند.

سوال درباره اتحاد کنونی جنبش جهادی با دولت هاست. با توجه به اینکه آن جنبش از نظر فکری به بلوغ نرسیده است و از قتال و جنگ به دنبال بدست آوردن وجود خود است و به هر شکلی می خواهد به آن دست یابد و اگر به آن دست نیابد سازمان از متلاشی شده و دیگر متقاضی برای خدمات آن وجود نخواهد داشت و در نتیجه کمک های مالی (از افراد نیکوکار خلیج) نیز قطع می شود.

جنبش های جهادی هدف مشخص به غیر از شعارهای عوام فریب و بدون مفهوم و یا با مفاهیم عملی محدود ندارند. مانند شعاع دولت اسلامی، و یا اجرای احکام دین و یا مخالفت با شرک و سکولاریزم.

و هر کدام از شعارها موقتا و با توجه به نیاز و تبلیغات برای توده مردم تفسیر می شود. چرا که برنامه عملیاتی سازمان از کشورهای خارجی تدوین می شوند که عملیات و پروژه های نظامی را پشتیبانی می کنند. بنابراین سازمان فاقد هر گونه قدرت در قراردادن هدف مشخص است جز اینکه کشور تامین کننده مالی با آن موافقت نماید.

در این حالت اتحاد غیر ممکن است و تنها راه، تبعیت است. چنین سازمانی هر کجا که برود یا در اولین نگاه رد می شود یا باید به نیروهای قوی تر سواری بدهد، چنین سازمان جنگجوی حرفه ای بدون افق سیاسی نه به دنبال یک متحد بلکه به دنبال یک مستخدم است.

این سازمان هیچ قدرت ذاتی جز خون پیروانش ندارد، نه هدفی دارد و نه نقشه راهی، و این ویژگی های جنگجویان اجیر شده است.

در اتحاد میان مسلمانان، دین و منافع مشترک زمینه اتحاد است. به همین دلیل است که می تواند تا کشورهای دوردست و با میدان عمل وسیعتری انجام گیرد.

اما اتحاد اسلامی با طرف غیر اسلامی، بر اساس منافع و مصالح مادی مشترک، و در بهترین حالات می تواند به مفاهیم معنوی مشترک نیز تعمیم داده شود، مانند یاری مظلوم و یا دستیابی به عدالت در موردی خاص و یا جلوگیری از تهدید حیات بشریت. اتحاد همیشگی در زمانی که نیاز به اختیارات وسیع تر در حوزه فرماندهی و اختیار عمل سیاسی و راهبردی است بسیار سخت تر است.

مساله اتحاد پیچیده و دشوار است، مگر اینکه خطری که همه را تهدید می کند برای همه طرف ها روشن باشد، بیشتر تصمیم هایی که در یک اتحاد اتخاذ می شود و اردوگاه های مختلف را به آسانی مشخص می کند این جمله است ” با ما یا علیه ما”. مانند دوران اشغال کشور توسط خارجی ها. همچون شرایط افغانستان زمانی که تحت اشغال شوروی و سپس آمریکا قرار گرفت.

در آن زمان اخبار نادرست، ادعاها و دروغ ها به آسانی توسط شهروند عادی تشخیص داده می شود. و کسانی که علیه اشغالگر سلاح بر می دارند در اردوگاه دوست و خودی هستند (حتی اگر گروه ها مختلف

و متعدد باشند.) و هر آن کس که با اشغالگر با زبان و یا عمل همراهی کند در اردوگاه دشمن است حتی اگر گروه ها و فرقه های متعدد باشند.

در شرایط امروز جهان اسلام و پس از حضور یهودیان در جزیره العرب و دیگر کشورهای اسلامی، و در تصاویری که هر روز وضوح بیشتری پیدا می کنند، تشخیص بسیار آسان شده است.

تا وقتی که هویت جنگ مشخص است و طرف های درگیر در آن مشخص اند پس صفوف اسلامی هم واضح است ایجاد اتحاد میانشان آسان است چراکه جنگ علیرغم شعبه های متعددی که دارد جنگی دینی است و اسلام و مصالح و منافع مسلمانان در درجه اول قرار دارد.

در اینجا تحركات انفرادی و مستقل محکوم است، همگی با هم یکی باشید و برای اسلام به عنوان یک دین و نه مذاهب مختلف، و یا تقسیم بندی های ملیتی و قومیتی دوران جاهلیت، کار کنید. فرماندهی باید بر عهده مسلمانی باشد که قدرت بیشتری برای تصدیق آن مسئولیت خطیر دارد و یا سازمانی که تواناتر و با تجربه تر در جنگ میدانی باشد و منطقه را بیشتر و بهتر بشناسد.

به عنوان مثال اگر برای جهاد به افغانستان رفتیم، طبیعی است که رهبری از آن طالبان است چرا که با سابقه تر و تواناتر است و بر جغرافیای محیطی تسلط بیشتر و با افراد ساکن در آنجا ارتباط نزدیکتری داشته، دارای شبکه ارتباطی موثر برای عملیات نظامی در داخل کشور و تجربه ارتباط با کشورهای همسایه می باشد.

این قیاس را می توان در هر منطقه ای که درخواست کمک خارجی از مسلمانان همسایه دور یا نزدیک داشته باشد تعمیم داد.

– قضیه محوری حال و آینده، مساله فلسطین است، و توقف جولان اسرائیل در منطقه عربی اسلامی، تعقیب اسرائیل و تصفیه منطقه از وجودش. و در گام بعدی تعقیب اسرائیل در سرزمین فلسطین تا رسیدن به آزادی کامل آن سرزمین مقدس.

بر این اساس مساله واضح و اردوگاه ها نیز مشخص هستند “با و یا بر”. و در نتیجه اتحاد ها نیز واضح هستند و پیچیدگی زیادی ندارند. اگر نیات به درستی به عمل تبدیل شوند.

سوال 17 :

– ای شیخ با آنچه که در سوریه بدست آمده چه کنیم؟
– شما می گوئید که مشکل در عقیده سلفی هاست!! خوب چه کنیم اگر دیگر مذاهب سنی با طاغوت و ایادی آن مصالحه کردند؟

جواب:

آنچه که باید در سوریه انجام شود واضح است. در ابتدا باید خانواده ها، زنان و کودکانی که به موجب اعمال جنایتکارانه افرادی در آن مهلکه گرفتار شده اند، از منطقه خارج شوند، محاکمه (مسببین این شرایط) آنان هم در وقت مناسب به شدیدترین وجه باید انجام شود. و جوانان نیز که با حيله و نیرنگ و با اطلاعات غلط در این مهلکه گرفتار شده اند باید جان خود را نجات دهند.

از جوانان و متفکران امت انتظار می‌رود تا راه و رسم جدید جهاد با هدف صحیح و با برنامه ریزی و نقشه عاقلانه را طرح ریزی کنند، جهادی بر اساس دستورات اسلام و نه جهاد مذهبی. جهاد مسلمانان در طول تاریخ جهاد اسلامی و نه سلفی بوده است. مانند آن حرکت غیر منطقی که عربستان سعودی برای هدر دادن خون جوانان در معرکه‌هایی که در خدمت آمریکا و اسرائیل بود به راه انداخت ، مانند آن چیزی که در سوریه اتفاق افتاد.

در میان مرگ و آوارگی و گمگستگی سه نسل از مجاهدین و فرزندانشان را در افغانستان از دست دادیم. اگرچه (اتحاد) در این مورد عادلانه و درست بود اما رهبری آن به دست عربستان سعودی بود.

کاری که لازم است انجام شود این است که جلوی خونریزی بیشتر در سوریه گرفته شود. باید از مسیری که عربستان سعودی با نقشه آمریکایی - اسرائیلی ما را به آن وارد کرده بود خارج شویم. باید به دنبال راه های جهادی جدیدی بود که در خدمت اسلام باشد و انرژی جوانان نیز در راه صحیح به کار گرفته شود.

- درباره عقیده سلفیه صحبت نمی‌کنم چرا که بیشتر افراد فکر می‌کنند عقیده اهل سنت و جماعت است. اما درباره روش سلفیه که توسط ابن تیمیه پایه گذاری شد صحبت می‌کنم و ابن عبد الوهاب نیز با تکفیر نمودن هر آنکه با وی مخالف بود خون و اموال آنها را هدر داد. این اتحادی میان روشها و شمشیرها بود که در نجد شکل گرفت و رندهای خون را از اهالی جزیره العرب و عراق و خلیج روان کردند.

این اتحاد میان فرمانروایان خون‌ها (آل سعود) با شیوخ خون و تکفیر وهابی بود، که به سقوط امپراتوری عثمانی، آخرین خلافت مسلمانان پیوند خورد، و پس از آن به از دست رفتن فلسطین، و تقسیم سرزمین های عرب به تکه های بی ارزش و در خدمت استعمار، و ایجاد مکانی برای آسایش یهود اشغالگر فلسطین منجر شد.

- مسلمانان خصوصا عرب ها جهاد را ترک کردند، اما مذاهب اهل سنت جهاد را ترک نکردند چرا که جهاد در بطن کتب اصلی این مذاهب قرار دارد و یک واجب دینی ثابت است نه یک اجتهاد فقهی که درست یا غلط باشد. مانند جهاد مردم افغانستان که بیشتر آنها حنفی مذهب هستند، به همراه دیگر مذاهب که در میان آنها شیعیان و سلفیان هم وجود دارند. اما هیچ کدام از آنها جهاد را فرقه ای و مذهبی و یا قومی تعریف نمی‌کردند. از خوشبختی اسلام و مسلمین این است که افغانستان دور از عربستان سعودی و دهکده های اشتراکی خلیج قرار گرفته است.

صحیح نیست که بگوییم فقط سلفی ها جهاد می‌کنند و باقی مذاهب جهاد را ترک کرده اند. مذاهب جهاد نمی‌کنند بلکه پیروانشان جهاد می‌کنند و آنها تبعات فعالیت های جهادی خود را چه صحیح و چه غلط

متحمل می شوند و مذاهب هیچ کدام از این ها را متحمل نمی شوند. بنابراین باب اجتهاد برای انتطابق با مسائل خطرناک بسیاری که در شرایط جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی بوجود آمده باید باز باشد. بسیاری از اشتباهاتی که از رفتارهای یک جهادی بروز می کند دلیلش کوتاهی اجتهاد معاصر است و نه مذهب.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا (ادبیات ممنوعه)

www.mafa.world/fa